

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال ششم، شماره ۲۳، بهار ۱۳۹۳
صفحات: ۱۱۳-۱۳۴
تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۲۰؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۱۲/۲۵

تحلیل سیاست خارجی ج.ا.ایران از منظر مطالعات امنیتی؛ تهدیدات کنونی و چشم‌اندازهای آینده

دکتر علی‌اکبر جعفری* / وحید ذوالفقاری**

چکیده

تبیین سیاست خارجی هر کشوری بر اساس تصور نقشی صورت می‌گیرد که جهت‌گیری‌ها، اهداف و استراتژی‌های کنش و اقدام را تعیین می‌نماید. در این راستا، ادراک نقش، ابزارهای اجرای نقش و فرآیند، و محیط تصمیم‌گیری منجر به سمت‌گیری سیاست خارجی می‌گردد. ج.ا.ا. به‌عنوان یکی از بازیگران مهم در عرصه نظام جهانی و سیاست خارجی مبتنی بر عقلانیت ایدئولوژیک این کشور در عصری که فضای سیاسی کشورها، جولانگاه کنش، واکنش و اندر کنش بازیگران و کارگزاران مختلف درون دولتی و برون دولتی می‌باشد از یک سو، و نظام جهانی میراث دار تجربه‌های سنگین و بزرگ سیاست خارجی کشورها و قدرت‌های گوناگون می‌باشد از سوی دیگر، با چالش‌ها و آسیب‌هایی در حوزه سیاست خارجی مواجه می‌باشد که این پژوهش آن را به‌عنوان دغدغه اصلی خود، در مقام پرسش نشانیده است. در پاسخ، چالش ساختاری-سیستمی (درونی و بیرونی) و کارگزارانه-کنش گرانه در دو سطح استراتژیک و غیر استراتژیک، قابلیت تولید آسیب‌های گسترده‌ای برای سیاست خارجی ج.ا.ا. دارد که می‌تواند کشور را از هدف‌های ترسیمی خودش دور سازد.

کلید واژه‌ها

سیاست خارجی، نظام جهانی، تهدید، محیط تصمیم‌گیری، جمهوری اسلامی ایران.

* عضو هیات علمی و استادیار روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، ایران
a.jafari@umz.ac.ir

** دانشجوی دکتری سیاست تطبیقی، دانشگاه بامبرگ آلمان، آلمان
zolfaghari.vahid@gmail.com

مقدمه

حوزه سیاست خارجی به‌عنوان حلقه وصل یک کشور به عرصه بین‌المللی، از اهمیت بسیار بالایی برای دستیابی به اهداف ترسیمی و طراحی شده برخوردار است. از این جهت، اهمیت سیاست خارجی از سه زاویه کلی؛ جذب منابع بین‌المللی برای توسعه، ایجاد و حفظ ثبات در محیط امنیتی و تصویر سازی یک کشور به‌عنوان فرصت جمعی قابلیت تبیین پیدا می‌نماید. بر اساس این اصول، کشوری که پیشبرد توسعه را گزینه استراتژیک خود قرار می‌دهد، نیازمند محیط امنیتی باثباتی است. زیرا میان ثبات و امکان پیشبرد توسعه، رابطه مستقیم و تنگاتنگی وجود دارد. اگر آشوب و نا آرامی روند چیره در محیط امنیتی بازیگر باشد، طبیعی است که بخش اصلی زمان و توان آن بازیگر برای رویارویی با تهدیدات محیطی از دست می‌رود و فرصتی برای پیشبرد و توسعه باقی نمی‌ماند. از سوی دیگر، در صورت وجود محیط امنیتی با ثبات، رشد و توسعه سیاست خارجی یک کشور خاص نه تنها نایستی تهدیدی برای دیگران تولید نماید، بلکه بایستی ذهنیت فرصت سازی در انگاره دیگران ایجاد نماید. در غیر این صورت، زمانی که تصویر یک کشور در عرصه بین‌المللی چنان تهدیدی جلوه کند، نه تنها این کشور نمی‌تواند از امکانات و فرصت‌های این عرصه بهره‌گیرد، بلکه این امکانات برای رویارویی و سد تراشی در مسیر سیاست‌های هدف گذاری شده بسیج می‌گردد.

واکاوی چالش‌های سیاست خارجی ج.ا.ا. نیازمند مفهوم پردازی نوین است که این باز مفهوم پردازی، بر تعاملات تنگاتنگ بین سیاست خارجی و توسعه سیاسی ایران از یک سو و نظام بین‌المللی از سوی دیگر تأکید دارد. این نوع رویکرد نوین به سیاست خارجی ایران به این دلیل است که نه تنها نظام بین‌المللی از نظر تاریخی و فرهنگی، غربی است و جمهوری اسلامی به دلیل تازه وارد بودن در نظام بین‌الملل، در بسیاری از مقدمات، مفروضات، سنت‌ها و تجربیات دولت‌های ملی غرب سهیم نیست، بنابراین تفاوت‌های فرهنگی و تاریخی در قالب ارزش‌ها، ایستارها، فرآیندها، ابزارها، راهبردها و سبک‌های سیاست خارجی نمود می‌یابد. بر این اساس، سیاست‌های اعمالی مجریان حکومتی که می‌تواند ظرفیت‌های لازم را برای بازتولید نارسایی‌ها و چالش‌هایی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بازآفرینی نماید، استقرار سیاست خارجی در عرض سیاست داخلی از یک سو و عدم پیوند و کنش متقابل با سیاست داخلی و تعادل پایدار با استراتژی امنیت ملی می‌باشد. چنین ناملایماتی، وظیفه افزایش مشروعیت نظام سیاسی ایران از دیدگاه بین‌المللی، کسب جایگاه، حیثیت، اعتبار و آبرو در صحنه بین‌المللی،

مدیریت افکار عمومی جهانی و تأثیر گذاری دیپلماتیک بر اذهان مردم دیگر کشورها را که در حیطه وظایف سیاست خارجی می‌گنجد را با آسیب‌ها و چالش‌هایی مواجه می‌سازد. این ناپایداری در بی ثباتی و رفتارهای سینوسی در سیاست خارجی، در خوش بینانه ترین وضعیت، منجر به حاشیه راندگی سیاست خارجی، و در بد بینانه ترین حالت، منجر به کشمکش با نظام بین‌المللی می‌گردد. بنابراین، مهم ترین بایسته سیاست خارجی جمهوری اسلامی در نظام بین‌الملل، شناخت جهانی شدن و درک دگرگونی‌های آن از یک سو و در پیش گرفتن استراتژی تعامل با این پدیده از سوی دیگر می‌باشد. چرا که امروز در جهان در هم تنیده کنونی، سیاست خارجی ابزار تحقق اهداف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور در قالب رویکرد توسعه‌ای است که این رویکرد خود در بستر جهانی شدن و دگرگونی‌های نظام بین‌الملل قابل تعریف و برنامه ریزی است.

اکنون با توجه به واری‌های مقدماتی و پایه ای، این پژوهش درصدد شناسایی چالش‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه در طی سال‌های اخیر می‌باشد. به بیان دیگر، نارسایی‌ها و آسیب‌هایی که منجر به بی ثباتی و بی قراری سیاست خارجی ج.ا.ا گشته است، در معرض واکاوی و تبیین قرار خواهد گرفت. برای بررسی این مهم، از روش تحلیلی- توصیفی و کتابخانه ای- اسنادی بهره گرفته شده است.

گفتار اول: چارچوب نظری

مطالعات امنیتی، رویکردی بسیار غنی در عرصه سیاست و روابط بین‌المللی است. این نوع مطالعات با هدف دستیابی به درک و فهم جامع از عوامل و متغیرهای دخیل در امنیتی کردن تدوین شده است. پرسش اصلی در مطالعات امنیتی آن است که «چه کسی چه موضوعاتی تحت چه شرایطی و با چه تأثیرات و نتایجی، اعمال یا اظهار امنیت می‌کند؟». این پرسش مبتنی بر این مساله است که مباحث هستی شناختی و روش شناختی در مطالعات امنیتی حیات و قوام می‌یابد. در مطالعات سیاست بین‌الملل و مسائل امنیتی، نظریه‌های مختلفی مطرح است که هر کدام گرایش‌ها و تئوری‌های فرعی دیگری در درون خودشان دارند. بدین ترتیب، فهم درست مطالعات امنیتی در گرو درک همه جانبه تئوری‌های کلاسیک و نوین است. فایده این مطالعات شمولیت گرا و فراگیر، رهایی از چالش «نارویداد» می‌باشد؛ بدین مفهوم که هم به نظریه‌های مطرح در رویکرد سنتی توجه گردد و هم این‌که با وقوع تحولات و تغییرات شتابنده

و رشد تئوری‌های نوین در حوزه مطالعات امنیتی، دچار غفلت در مطالعه تئوری‌های جدید نشویم. هر نظریه امنیتی شامل برخی مؤلفه‌ها از جمله مفهوم امنیت، مرجع امنیت، سطح امنیت و روش‌های تحصیل امنیت است. بنابراین، به دلیل مفروضات هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه در مطالعات امنیتی، پارادایم‌های متفاوتی در مورد مرجع امنیت، سرشت تهدیدها، بازیگران اصلی عرصه امنیت بین‌المللی، متغیرهای اصلی در بروز تهدید، رفتار مورد انتظار از کنشگران و سطح تحلیل وجود دارد که به‌طور اجمالی به آن پرداخته می‌شود.

الف) مطالعات امنیتی رئالیستی؛ گذار به امنیت دولت محور

مرکز ثقل مطالعات امنیتی کلاسیک بر پاشنه رهیافت واقع‌گرایی قرار دارد. این رهیافت به‌عنوان یکی از مسلط‌ترین نظریه‌های روابط بین‌الملل، دارای سه مؤلفه اصلی؛ دولت‌گرایی، خودیاری و بقا و تأکید بر تهدید نظامی و در پیش گرفتن سیاست حفظ وضع موجود، می‌باشد (Booth, 1991: 531-540). بر اساس دوره‌بندی زمانی، واقع‌گرایان به واقع‌گرایی کلاسیک (تا اوائل قرن ۲۰)، واقع‌گرایی نو (۱۹۷۹-۱۹۳۹) و نو واقع‌گرایی (۱۹۷۹ به بعد) تقسیم می‌شوند. برخی دیگر، آن را به واقع‌گرایی تاریخی (ماکیاولی) و ساختاری (ای. اچ. کار) تقسیم می‌نمایند. نیز، واقع‌گرایی ساختاری به دو دسته؛ نوع اول (مورگنتا) و نوع دوم (والتز) بخش‌پذیر است. دسته بندی دیگر از رهیافت رئالیستی به واقع‌گرایی لیبرال (توماس‌هابن و تأکید بر جنگ سرد دائمی)، واقع‌گرایی تواضعی (کنت والتی، جوزف گریگو و چارلز گلارز) و واقع‌گرایی انگیزشی (رندال شولر که به قلمرو، نفوذ، قدرت و ثروت علاقه دارند) تقسیم می‌شوند.

اما برخلاف این تقسیم بندی‌ها، رهیافت واقع‌گرایی دارای مفروضات امنیتی مشترکی می‌باشد که عبارتند از: آنارشیک بودن نظام بین‌الملل و نبود مرجع اقتدار برتر (تریف و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۲۸)، داشتن توانمندی نظامی زیاد، بی‌اعتمادی دولت‌ها نسبت به اهداف یکدیگر (سین لین، ۱۳۸۵: ۱۰۲)، تلاش برای حفظ حاکمیت و بقا، داشتن تفکر راهبردی برای بقا (Levy, 2005: 352). از منظر این رهیافت، امنیت کالای کمیاب است که به رقابت بین‌المللی و معمای امنیتی در میان کشورها دامن می‌زند و وقوع جنگ را محتمل‌تر می‌سازد. کشورها برای تأمین امنیت خود، راهبردهای تهاجمی در پیش می‌گیرند که واکنش دیگر کشورها را در پی دارد و به تشدید ناامنی و معمای امنیتی کمک می‌کند. از منظر رهیافت کلاسیک رئالیستی، ناامنی اصلی‌ترین مساله، قدرت مهم‌ترین ابزار، دولت مهم‌ترین بازیگر، و جنگ

بارز ترین جلوه بروز ناامنی در عرصه بین‌المللی است. این رویکرد با ارائه چهار استراتژی؛ مدیریت بر مبنای قدرت تهاجمی (همکاری در چارچوب تهدید مشترک)، مدیریت بر مبنای قدرت تدافعی (کاربست قدرت بازدارندگی نظامی و موازنه میان تهاجم و تدافع)، مدیریت بر مبنای اختلاف (پیوستن به قدرت‌های بزرگ برای تقلیل ناامنی) و مدیریت بر مبنای اعتماد سازی (کاهش جنگ از طریق همکاری با دولت‌های امنیت طلب) به مدیریت ناامنی‌ها و عدم امنیت در عرصه بین‌المللی می‌پردازد.

ب) مطالعات امنیتی لیبرالیستی؛ صلح دموکراتیک و امنیت لسه فر

این رهیافت با انتقاد از سیاست قدرتمندانه رهیافت رئالیستی، بر این باور پایبند است که صلح نه با موازنه قدرت و تسلیح کشورها، بلکه از طریق گسترش حکومت‌های دموکراتیک در جهان میسر است. ایدئولوژی و نهادهای لیبرالی سبب انعقاد امنیت می‌شوند. آزادی منجر به سیانت نفس و رفاه می‌گردد. بنابراین، تأمین منافع ملی کشورها، انگیزه ای برای اقدام صلح آمیز و امنیت مند می‌شود (اوئن، ۱۳۸۵: ۱۷۵). در نظام لیبرالی رمز عبور، آزادی است و مبنای مطالعات امنیتی لیبرالیست‌ها مبتنی بر صلح است. لیبرالیست‌ها بر هرج و مرج گونه بودن نظام بین الملل تأکید دارند و این وضعیت را اجتناب ناپذیر نمی‌دانند، بلکه تلطیف و تعدیل عقاید قدرت- پایه را به‌عنوان راهکار ارائه می‌نمایند. این رهیافت بر دو معیار؛ ایمنی بیشتر فعلی و تهدید و ناامنی آتی تأکید می‌کنند. الگوهای فکری لیبرال‌ها شامل؛ (نو) لیبرالیسم بین‌الملل گرا، (نو) لیبرالیسم آرمان گرا و (نو) لیبرالیسم نهاد گرا می‌باشد.

در چارچوب امنیت لسه فری که الگوی لیبرالیسم بین‌الملل گرا است، دولت‌های مختلف جهان با پیوستن به جامعه ملل، به تشکیل یک فدراسیون اصلاح طلب دست خواهند زد و این امر باعث گسترش صلح خواهد شد. در حالی که امنیت بر مبنای تأسیس صلح دموکراتیک، عقاید لیبرال را مانع بروز جنگ میان دموکراسی‌های لیبرال می‌داند و بر پیوند میان ایدئولوژی لیبرالیستی و نهادهای دموکراتیک برای استقرار صلح دموکراتیک تأکید دارد. پارادایم صلح دموکراتیک در قالب دو راهکار؛ ساختار گرا و هنجار گرا مطرح می‌شود (اوئن، ۱۳۸۵: ۱۷۸-۱۷۷) که راهکار ساختاری، محدودیت‌ها در دموکراسی را عامل پیشگیری از جنگ و منازعه می‌داند در حالی که از منظر هنجاری، عقاید از بروز جنگ ممانعت به عمل می‌آورد. بنا بر این ملاحظات، رابرت کوهن و جوزف نای، دیدگاه «دو جهان» را مطرح می‌کنند. بر مبنای این

انگاره، یک جهان منطقه صلح است که دارای جامعه امنیتی پسا مدرن می‌باشد. در این جهان، کشورها انتظار جنگ علیه یکدیگر را ندارند. در حالی که جهان دیگر، منطقه جنگ است که ترکیبی از کشورهای مدرن و پیشا مدرن وجود دارد. به دلیل هژمون بودن مقررات سنتی در روابط درونی و بیرونی این کشورها و وابستگی متقابل اقتصادی پائین، قابلیت بسیج پذیری مردم در راستای جنگ وجود دارد (Baldwin, 1993:35-62). اما در نهایت، راهبردهای امنیتی، رهیافت لیبرالیستی عبارتند از: ایجاد ائتلاف بین دولت‌های لیبرال در چارچوب موازنه قوا، توسعه مناطق لیبرالی، مشروط سازی، مداخله مشروع، توسل به نهادها و رژیم‌های بین‌المللی، ترویج امنیت متکثر بر اساس همگرایی منطقه‌ای و وابستگی متقابل و آفرینش اجتماع امنیتی.

ج (مطالعات امنیتی سازه انگاران؛ بر سازندگی امنیت و گذار به امنیت هویتی

مطالعات امنیتی سازه انگاران، رویکردی بسیار غنی در عرصه سیاست و روابط بین‌الملل است. از این منظر، سازه انگاری تلاشی معرفت شناسانه برای پرهیز از به کار بردن مفهوم مطالعات امنیتی به مثابه پدیده‌ای کاملاً منسجم و تحت سیطره کنش‌های فردی و پوزیتیویستی است. مفهوم سازه انگاری هم‌چنین سعی در پرهیز از غلتیدن در مفهومی معکوس از اجتماع و هنجارها به‌عنوان مقوله‌ای منطقیاً متشکل از عناصر مجزا که هر یک خارج از ارتباط شان با دیگری تشخیص یافته‌اند (اصالت عنصر و منافع)، می‌نماید. سیالیت و شناور بودن مفهوم امنیت ملی که ناشی از علل ذاتی نهفته در متن آن می‌باشد، منجر به ننگ‌جیدن تحولات و دگردیسی‌های عصر پس از جنگ سرد در بند تبیین تئوری‌های ماتریالیستی - فراماتریالیستی و ساختار گرا - کنش گرا گشته است که استلزام رستاخیز تئوری سازه انگاری را به‌عنوان نظریه برساخت گرا، در مظان توجه قرار داده است که تبیین‌ها و تحلیل‌هایش از تغییرات سیاسی عرصه بین‌الملل، بیشتر مقرون به حقیقت است.

برخلاف تئوری‌های کلاسیک و پوزیتیویستی که استخدام ابزارهای نظامی و اقدامات قهرآمیز را برای تأمین امنیت ملی به کار می‌گیرند (Vayrynen, 2005:32)، سازه انگاری بر نقش تکوینی عوامل فکری، فرهنگی، هنجاری تأکید می‌کند. این خصیصه، آن‌ها را در برابر مادی‌گرایی حاکم بر جریان اصلی روابط بین‌المللی قرار می‌دهد و از سوی دیگر، پذیرش اهمیت فاکت‌های مادی و پوزیتیویستی، سازه انگاران را از پسا ساختارگرایان متمایز می‌گرداند (Riss, 2000:5). از منظر سازه انگاران، ناتوانی انسان‌ها در رهایی از ذهنیت ایدئولوژیک از یک

سو، و تعامل فضای ذهنی کنش‌گر با واقعیت‌های موجود و دگردیسی‌های مستحدث از سوی دیگر، منجر به تکوین محیط امنیتی می‌گردد. از زاویه نگاه دیگر، سازه انگاران برای پرده‌گشایی از روند نیل به امنیت، در مواجهه با موازنه قدرت، سیاست هویت و در برخورد با معمّای امنیت، ایده‌هنجاری را تکثیر می‌نمایند. یکی از اصول کارکردی سازه انگاران در مباحث امنیت ملی، موضع‌گیری فراخ‌سازانه است. این موضع، در مقابل موضع سنتی و سنت‌گرایان که نوعاً به جبهه واقع‌گرایی تعلق دارد، طرفدار بررسی‌های راهبردی، دولت‌محور و نظامی‌هستند. در حالی که رهیافت‌هایی که از منظر بسیط‌تری به تشریح امنیت ملی می‌پردازند، معتقدند که بایستی دامنه و قلمرو مفهوم امنیت را گسترده‌تر ساخت تا تهدیدهای جدیدی را در بر گیرد. اینان ضمن قائل بودن به واقعیت اجتماعی (هویت، منافع، هنجارها و نهادها) در کنار واقعیت مادی، اعتراف به تفاوت این دو عرصه هم دارند (Vasquez, 2008:218-224).

یکی دیگر از تئوری‌های کاربردی در رهیافت سازه‌انگار، نظریه «امنیتی کردن» می‌باشد که توسط مکتب کپنهاگ و اشخاصی چون؛ «بری بوزان» و «آل. ویور» بسط یافته است. این تئوری به این مسئله می‌پردازد که چگونه و چه هنگام بازیگران و کنش‌گران سیاسی، مسأله‌ای را به صورت موضوعی امنیتی قالب‌ریزی می‌نمایند و این کار چه پیامدهایی دارد. در این نظریه، تأکید اصلی بر روی «کنش‌گفتاری» و نتایج تلویحی است که این کنش برای تعیین دستور کار سیاسی اهمیت دارد. امنیتی کردن یک تهدید وجودی از این مسأله حکایت دارد که کنش‌گفتاری آن موضوع، در اولویت دستور کار سیاسی قرار داده شود (اریکسون و جیاکوملو، ۱۳۹۰: ۲۹-۳۰).

بنابراین، با تدقیق و تفحص در ملاحظات بالا، دو فرضیه عمده را می‌توان به‌عنوان مبنای مطالعات امنیتی سازه‌انگاران در نظر آورد. اول آن که، ساختارهای اساسی سیاست بین‌المللی، ساخته و پرداخته ساختارهای اجتماعی می‌باشند. دوم این که، تحول اندیشگی و مفهومی روابط بین‌الملل، می‌تواند منجر به تطوّر وضعیت امنیت بین‌الملل گردد. بنابراین، در چارچوب تحلیل لاکاتوشی، سازه‌انگاری نه تنها به تبیین رهیافت‌های دیگر پرداخت و اصول و انگاره‌های آنان را در تحلیل‌های سیاسی خود دخیل ساخته است، بلکه ناتوانی‌ها و نادیده‌انگاری‌های تئوری‌های دیگر را در صحنه تحلیل‌های خود وارد ساخت.

در نهایت، با نگاهی موشکافانه و تحلیلی به رهیافت‌های اصلی مطرح در مطالعات امنیتی، به تبیین چالش‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخته می‌شود. ارائه رهیافت‌های

اصلی مطالعات امنیتی در این پژوهش به این دلیل است که آسیب‌ها و چالش‌هایی که سیاست خارجی ایران با آن‌ها مواجهه می‌شود، توانایی تحلیل از منظر رهیافت‌های متعدد را دارد.

گفتار دوم: سیاست خارجی ایران؛ چالش‌های جاری و تهدیدات آینده

واکاوی آسیب‌های سیاست خارجی هر کشوری، نیازمند درک این مسئله است که نوع و ماهیت نگاه کشورها به جهان چگونه است و چه عواملی قابلیت شکل دهی و سازماندهی جهان بینی‌های آن‌ها را دارد و این‌که اساساً کشورها چگونه می‌خواهند با ابزار جهان بینی، به تغییر محیط عملیاتی و بیرونی بپردازند. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک بازیگر در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی از این قاعده مستثنی نمی‌باشد. به بیان دیگر، سیاست خارجی ج.ا.ا، استلزام تبیین و واکاوی از منظر جهان بینی‌ها، انگاره‌ها، ایستارها و رفتارهایش را ایجاب می‌نماید که در صورت شناخت ناکافی از محیط اطراف، چالش‌هایی را برای سیاست‌های داخلی و خارجی به ارمغان می‌آورد که امکان آسیب‌پذیری ساختار سیاسی را باز تولید می‌کند. بر اساس چنین مبانی بن در افکن و شالوده‌ای، جهان بینی‌های مختلفی در ایران وجود دارد که سبب تولید و تکوین متغیرهای ویژه‌ای برای اثر گذاری بر نتایج سیاست خارجی می‌گردد. در موارد خاص، عناصر دیگری مانند؛ توزیع قدرت خارجی (چالش بیرونی)، ایدئولوژی سیاسی داخلی (دموکراتیک یا غیر دموکراتیک)، سیاست‌های بوروکراتیک (نهادهای داخلی)، گروه‌های ذی‌نفع (رقابت تجاری و حزبی)، سیاست‌های نخبگی (تفاوت‌های طبقاتی و قومی) و افکار عمومی (فرهنگ) (Nau, 2012:4) بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تأثیرهای فزاینده‌ای می‌گذارد که امکان تولید چالش‌های سختی را ایجاد می‌نماید.

تهدیداتی که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با آن مواجه می‌باشد، را می‌توان در چند دسته تقسیم بندی نمود. برخی چالش‌ها از منظر هستی‌شناختی به تهدیدات استراتژیک و غیر استراتژیک تقسیم می‌شوند. برخی دیگر از منظر سطوح تحلیل، در سطح ملی، منطقه‌ای، جهان اسلام و جهانی، آسیب‌های را بر سیاست خارجی ایران وارد می‌نمایند. برخی چالش‌ها از منظر مدیریتی به دو دسته؛ چالش‌هایی که با مدیریت بی‌واسطه کنش‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی رابطه دارد و چالش‌هایی که خارج از مدیریت مستقیم سیاست خارجی ایران قرار می‌گیرند. هم‌چنین، برخی دیگر از چالش‌ها بر اساس پیوستار تغییر زمانی، آسیب‌هایی را برای سیاست خارجی ایران ببار می‌آورد. در یک جمع بندی کلی، سیاست خارجی جمهوری

اسلامی ایران از دو بعد اصلی؛ ساختاری- سیستمی و کارگزارانه-کنش گرایانه معروض آسیب‌های مختلف داخلی یا خارجی می‌باشد.

الف) تهدیدات هستی شناختی

از منظر آنتولوژیک، تهدیداتی که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را با چالش‌های شدیدی مواجه می‌گرداند، به دو دسته؛ استراتژیک و غیر استراتژیک تقسیم می‌شود. تهدیدات استراتژیک همان تهدید نسبت به حیات و بقای کشور و ساختار نظام سیاسی است. در واقع، تهدیدی می‌باشد که امکان بقای نظام سیاسی ایران را سلب می‌نماید. در حالی که تهدیدات غیر استراتژیک به ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و یا امنیتی ایران آسیب می‌زند. این دو دسته تهدید، ثبات و تعادل را از سیاست خارجی ایران سلب می‌کند و امکان تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌های هوشمند و منطقی در عرصه سیاست خارجی را تضعیف می‌نماید. از منظر دیگری، فقدان انباشت و تقویت قدرت، وابستگی فزاینده از یک سو و فقدان ارتباط متقابل با کشورها که امکان توسعه نیافتگی را افزایش می‌دهد، عدم عضویت در سامانه‌های همگرایی منطقه‌ای و جهانی و یا انفعال سازمانی و رویه‌ای، تلاش برای کسب هژمونی منطقه‌ای بر اساس رهیافت واقع‌گرایی تهاجمی و یا سیاست‌های تجدید نظر طلبانه، بسترهای لازم برای تضعیف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تمهید می‌کند.

کاربست چنین سیاست‌هایی که تا حد گسترده‌ای برآیند تقابل شدید وضعیت داخلی با محیط بیرونی می‌باشد، در خوشبینانه‌ترین حالت، تنها یک متحد برای آن باقی می‌گذارد و آن هم دولت‌ها و کنش‌گران غیرعقلانی و ناخردمند می‌باشد و در بدترین حالت، کشور را به ورطه انزوای فزاینده فرو می‌برد که تهدیدی برای امنیت وجودی جمهوری اسلامی ایران به ارمغان می‌آورد. بدین ترتیب، تکذیب یا تشکیک کامل سیاست خارجی اعمالی جمهوری اسلامی به نظم و نهادهای جاری بین‌الملل برای بهبود موقعیت ایران در درون نظم جایگزین از یک طرف، و تلقین توهم قدرت فرا منطقه‌ای و درک نادرست از جایگاه خود در عرصه جهانی و در پیش گرفتن سیاست خارجی بر مبنای چنین تصور نادرست نقشی با شاخصه‌های منازعه‌گرا، بر ناامنی‌ها و انزوای استراتژیک کشور می‌افزاید. این تنش‌ها می‌تواند ایران را از قدرت احتمالی آینده به قدرت منازعه‌گرای فعلی حرکت دهد.

بنابراین، تهدیدات هستی‌شناختی سیاست خارجی ج.ا.ا را می‌توان این‌گونه فهرست نمود: تلقی سیاست خارجی در شمار شناسه‌های امنیت ملی، تصور سیاست خارجی به مثابه بدیل سیاست‌های میلیتاریستی، بازدارندگی نظامی و امنیتی به جای بازدارندگی مردمی، تداوم فرهنگ آمریت و تحکم در روابط سلسله‌مراتبی وزارتخانه، عدم اتصال سیاست خارجی به نظام اقتصادی، ماهیت عقیدتی قدرت در نظام سیاسی، اتصال امنیت به سیاست خارجی، حفظ سیاست خارجی موجود با توجه به حاکمیت موجود، پیش‌بردن منافع و ارزش‌های استراتژیک غیر ملی با هزینه منافع ملی کشور، ترجیح اعتقادات بر منافع اقتصادی و تجاری، انزوای استراتژیک از فرآیندهای جهانی، تقدّم مصالح گروهی بر منافع ملی، تأثیر گذاری گروه‌های فرا ساختاری، گروه‌های فشار خشونت‌گرا، مجموعه‌های مجاور سیستمی، تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی، تحریم‌ها و تهدیدات اقتصادی یک‌جانبه جهان غرب و متحدانش، و تهدیدات مستقیم نظامی آمریکا، داشتن نگاه سورنالیستی و فقدان تعهد استراتژیک به ایدئولوژی‌ها و هنجارهای پذیرفته شده نظام اسلامی، ظهور و گسترش نگاه فرا ملی-فرو ملی در سیاست خارجی ایران. این عوامل به همراه بسیاری از مشکلاتی که در پی رفتار نادرست مجریان سیاست خارجی به وجود می‌آید، تهدیدات نوینی را برای امنیت هستی‌شناختی جمهوری اسلامی ایران به بار می‌آورد.

ب) تهدیدات بر اساس پیوستار تغییر زمانی

بروز و ظهور چنین تهدیداتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، دو لایه می‌باشد. بدین معنا که در اثر اقدامات و رفتارهای مجریان سیاست خارجی، دچار شدت و ضعف می‌شوند. بنابراین، یکی از مهم‌ترین انواع تهدیداتی است که به دلیل شناور بودن و سیالیت رفتارهای مجریان حکومتی، همیشه امکان آفرینش یا باز آفرینی آن وجود دارد. بدین ترتیب، اگر چه در برخی دولت‌ها کمتر تأثیرات خودش را نشان می‌دهد، اما قابلیت رشد را هم چنان دارد و در لایه‌های تهدید ساز و فرصت سوز سیاست خارجی ایران هم چنان نقش آفرینی می‌نماید.

۱- توده‌گرایی و اعمال سیاست‌های پوپولیستی

نخستین نوع از این تغییرات، توده‌گرایی و اعمال سیاست‌های پوپولیستی در عرصه‌ای که استلزام پیشبرد منافع ملی، استخدام نخبگان و استراتژیست‌های سیاسی را می‌طلبد، می‌باشد. جلوه‌هایی از توده‌گرایی را می‌توان در شرایطی مورد ملاحظه قرار داد که به موجب آن،

ژورنال‌یسم و فرقه‌گرایی سیاسی، اراده خود را از طریق ابزارهای ارتباط جمعی بر نهادهای سیاست خارجی و روندهای به کار گرفته شده توسط چنین مجموعه‌هایی تحمیل می‌کند (متقی، ۱۳۸۷: ۱۵۳-۱۵۲). این پدیده به چند صورت فضای سیاست خارجی ما را متأثر کرده است.

اول؛ مسأله فرافکنی و برون‌پنداری؛ بر این اساس، ناکامی و عدم موفقیت مسأله‌ای مرتبط با سیاست خارجی، منجر به مسؤولیت‌گریزی مجریان خواهد شد. به همین دلیل فقدان تبادل اطلاعات و نبود اتاق فکری که قابلیت تولید دکترین‌ها و استراتژی‌های راهبردی برای سیاست خارجی کشور در عرصه‌های حساسیت برانگیز را داشته باشد، به این مسأله کمک می‌نماید. دوم؛ مکفی نبودن تجربه ایران در حوزه روابط بین‌الملل و تقلیدی بودن آن؛ محدودیت فعالیت برخی تشکیلات متناسب با روابط بین‌الملل و انتشار منابع قدیمی و به روز نبودن اطلاعات در حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، منجر به تبعیت و تقلید غیر آگاهانه در سیاست خارجی ایران می‌گردد، به گونه‌ای که آسیب‌های شدیدی بر امنیت و وجهه بین‌المللی ایران به وجود می‌آورد. این امر به این دلیل است که کاربست تجربه سیاست خارجی کشورهای دیگر ممکن است که قابلیت عملیاتی شدن در محیط سیاست خارجی ایران را نداشته باشد. سوم، وجود بحران‌ها و ناپایداری‌های مختلف در جامعه ایران؛ بر این اساس هر گاه در یک جامعه بحران ایجاد شود، ساختار نخبگی تحت تأثیر توده‌گرایی قرار می‌گیرد. بنابراین تنوع بحران‌ها و تضادهایی که در درون ساختار اجتماعی یا سیاسی و سیاست خارجی ما وجود داشته است، یکی از دلایلی است که فضای آرامی که باید سیاست خارجی در مورد آن تصمیم‌سازی نماید را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

چهارم؛ قرار گرفتن سیاست خارجی در عرض سیاست داخلی؛ وابستگی سیاست خارجی ج.ا.ایران به سیاست داخلی و نداشتن عرصه‌ای مستقل برای نقش‌آفرینی از یک سو و عدم کناکنش متقابل با محیط درونی و تعادل در امنیت ملی، سیاست خارجی ایران را به شدت تحت تأثیر توده‌گرایی قرار می‌دهد، به گونه‌ای که مسائل استراتژیک سیاست خارجی تنها بر اساس باورهای ایدئولوژیک آرمان‌گرایان و رفتارهای کلامی شور‌انگیز تصمیم‌گیری می‌شود که در نهایت، هزینه‌های سنگینی برای ساختار قدرت جمهوری اسلامی ایجاد می‌کند.

پنجم؛ نداشتن خلاقیت و سیاست‌های هدفمند؛ کنش‌پذیری و در پیش گرفتن سیاست‌هایی که با منطق و نظم موجود در عرصه بین‌المللی سازگاری نداشته باشد، اگر چه ممکن است در

کوتاه مدت منفعی برای نظام سیاسی داشته باشد، اما در بلند مدت کشور را از رسیدن به اهداف راهبردی و کلان دور می‌دارد. بر این اساس، در پیش گرفتن سیاست‌ها، شعارها، ایستارها و رفتارهای انقلابی در عصری که مهم‌ترین مشخصه آن عقلانیت منطقی و کنش‌گری بر اساس منافع ملی است، استلزام تجدید نظر و بازبینی در راهبردهای سیاست خارجی ایران را ایجاب می‌کند.

۲- ظهور پدیده رادیکالیسم و افراط و تفریط

دومین نوع تهدیدات بر اساس پیوستار زمانی، ظهور پدیده رادیکالیسم و افراط و تفریط می‌باشد. از منظر کرین برینتون، دوران بعد از لیبرال‌ها، دورانی است که نمادهایی از رادیکالیسم شکل می‌گیرد و آن را بر تمامی ساختارها و فرآیندهای اجتماعی تحمیل می‌کند. بر مبنای این فرضیه، سیاست خارجی جمهوری اسلامی بعد از سه دهه، بایستی با تأمل و مذاقه در عرصه‌های فرصت‌ساز و گذار به سوی عرصه‌های مدیریتی و هوشمند، در پی تأمین منافع ملی کشورش باشد. در غیر این صورت، این پدیده با تکثیر و تسری به عرصه سیاست خارجی و خارج نمودن آن از پهنه تعادل، هزینه‌هایی را بر اساس منطق جدال برای جمهوری اسلامی ببار می‌آورد که شاید کمتر امکان‌پذیر آن وجود داشته باشد. در بیان دیگر، افراط‌گرایی ضمن ایدئولوژیک‌سازی ساختاری، فضایی را به وجود می‌آورد که بر اساس آن نوعی نگاه قطبی نسبت به نظام بین‌الملل به وجود می‌آید که چارچوب‌های از پیش تعیین‌شده را برای سیاست و همچنین تصمیم‌گیری در رابطه با موضوعات مختلف فراهم می‌کند. ایدئولوژیک‌سازی در بسیاری از مواقع موضوع مربوط به منافع ملی را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. به‌ویژه این‌که در مبانی مفهومی سیاست خارجی در چارچوب‌های ایدئولوژیک، ج.ا.ا و نگاه دارالسلام (رویکرد انبساطی) و دارالکفر (رویکرد انقباضی) نقش بسیار اساسی را داشته است. بنابراین، وقتی که فضای مبتنی بر ایدئولوژیک‌سازی ایجاد شود، خود به خود نخبگان سیاست خارجی هم تحت تأثیر مؤلفه‌های ایدئولوژیک قرار می‌گیرد.

۳- محدودیت قابلیت‌های سازگاری و انطباق بین‌المللی

سومین نوع تهدید بر اساس پیوستار زمانی، محدودیت قابلیت‌های سازگاری و انطباق بین‌المللی سیاست خارجی ایران می‌باشد. به‌طوری‌که هر جلوه‌ای از سیاست بین‌الملل را

به‌عنوان اقدامی برنامه‌ریزی‌شده و سازمان یافته علیه خود تلقی می‌کند. از سوی دیگر، تغییرات پیوسته در حوزه سیاست خارجی نشان می‌دهد که قابلیت نهادهای سیاست خارجی و نیروهای تأثیرگذار بر رفتار بین‌المللی ایران بسیار کم است.

۴- تناقض و پارادوکس میان منطق ایدئولوژیک و غیر ایدئولوژیک

چهارمین نوع تهدید، تناقض و پارادوکس میان منطق ایدئولوژیک و غیر ایدئولوژیک می‌باشد. بر مبنای این مهم، مساله اصلی سیاست خارجی ج.ا.ا، برتری منطق فرا ملی (اسلامی/ ایدئولوژیک) بر منطق ملی (دولت) چه در نظر و چه در عمل می‌باشد، در حالی که ضرورت‌های محیطی، استلزام موازنه منطق ملی و فرا ملی را ایجاب می‌کند. بنابراین، تا زمانی که پارادوکس میان ملی - فرا ملی، ایرانی - اسلامی، منافع ملی - اسلامی، منفعت ملت ایران، منفعت امت اسلامی، مطلوبیت محوری، محدودیت محوری وجود داشته باشد، نمی‌توان به وضعیت مناسبی در عرصه بین‌المللی دست یافت.

۵- شخصی شدن سیاست خارجی

شخصی شدن سیاست خارجی و معضل ضعف انطباق درونی، عامل دیگر تهدید سازی بر اساس پیوستار زمانی می‌باشد. نهادینه نشدن سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری سیاست خارجی در قالب ساختارهای نظام مند، موجب شده سیاست خارجی ایران تحت تأثیر افراد و ویژگی‌های آنان، ماهیتی فردی و شخصی پیدا کند. نیز، شخصی شدن سیاست خارجی نیز تداوم و استمرار در آن را کاهش داده و آن را دچار تغییر و تحولات زود گذر و نوسانات شدید می‌سازد. علاوه بر این، شکل‌گیری ساختارهای موازی با ساختار تصمیم‌گیری رسمی در قانون اساسی و ظهور بازیگران فرا ساختاری و فرو ساختاری که با خود مختاری و بدون هماهنگی با ساختار رسمی، در فرآیند تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری مداخله می‌کنند، منجر به بروز نا هماهنگی‌هایی شده است که به ایجاد مراکز تصمیم‌گیری موازی و متعارض انجامیده است. بدین ترتیب، نیاز به انطباق و همپوشانی ساختارها و کارکردهای درونی و قرار گرفتن آن در محیط مقبول سایرین، عمدتاً ریشه در ضعف انطباق درونی دارد (تاجیک، ۱۳۸۱: ۱۸۰).

بر این اساس، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که در طی سال‌های اخیر با بدگمانی شدیدی نگرینسته شده است، منجر به تقویت این مفروضه می‌گردد که رشد تهدید، هویت

مشترکی که سیاست خارجی برای کشور تنظیم نموده است را از بین می‌برد و از سوی دیگر، هویت متمایز، تهدید را افزایش می‌دهد که این مساله منجر به تقویت مکانیسم‌های شکاف انداز در سیاست خارجی می‌گردد (Quosh, 2007:23).

بنابراین، تهدید سازی ج.ا. برای خودش و در پیش گرفتن سیاست خارجی رادیکال و غیر عقلانی، غیرقابل درک و تحلیل است. چرا که ترسیم سند چشم‌انداز بیست ساله و هویت سازی برای نیل به قدرت اول منطقه‌ای، استلزام کاربست سیاست خارجی عقلانی و غیر تجدید نظر طلبانه را می‌طلبد.

ج (تهدیدات مدیریتی

این نوع تهدیدات که قابلیت تهدید آگاهانه یا ناآگاهانه سیاست خارجی ایران را در خودش دارد، اساساً به دو دسته کلی؛ ارادی و غیر ارادی تقسیم می‌شود. در بعد ارادی، جمهوری اسلامی توان مدیریت آن‌ها را دارد اما ممکن است که اعمال برخی سیاست‌ها، کشور را کنش‌پذیر و در موضع انفعال قرار دهد. این نوع تهدید به چهار زیر شاخه تقسیم می‌شود:

۱- چالش مدیریت جهانی و دفاع از منافع و حقوق ملی ایران در قبال آن که شامل؛ تشدید مواضع حقوق بشری علیه ایران و فشارهای بین‌المللی تازه، باز ماندن پرونده هسته‌ای و تداوم محدودیت‌های مرتبط با آن، افزایش سنگین هزینه‌های توسعه ملی و آثار آن برای کارایی کل نظام اقتصاد ملی، تأخیر در اجرای پروژه‌های مهم زیر بنایی به‌ویژه در بخش نفت و گاز، توقف تقریباً کامل تأمین مالی و سرمایه‌گذاری خارجی، نهادینه شدن مکانیزم تحریم‌های اقتصادی و بسط آن به بخش حمل و نقل به صورت یک‌جانبه و چند جانبه می‌باشد.

۲- چالش تشدید رقابت، جابه جایی قدرت در منطقه و جهان و تثبیت موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی ایران که مشتمل بر؛ نقش آفرینی و رویارویی جدی عربستان با سیاست‌های منطقه‌ای و جهان اسلامی ایران، تحرک همه جانبه ترکیه در منطقه و جهان اسلام و بهبود چشم‌گیر و نفوذ قدرت نرم این کشور، افزایش کم و کیف چالش‌های مربوط به تثبیت موقعیت کشور به‌عنوان قدرت اول منطقه، فقدان مکانیزم‌های امنیت جمعی با حضور ایران در منطقه و تضعیف احتمال شکل‌گیری آن، افزایش تردیدها و ریسک خارجی همکاری ایرانیان خارج از کشور در فرآیند توسعه کشور، عدم استفاده از ظرفیت‌های توریسم کشور در تمامی ابعاد آن و عملکرد ضعیف کشور در زمینه جذب سرمایه‌گذاری خارجی می‌باشد.

۳- چالش عدم انطباق مناسب رویکرد و راهبردهای سیاست خارجی با شرایط داخلی و بین‌المللی که با مصادیقی مانند؛ کاهش نسبی قدرت نرم کشور و عدم کفایت مطلق آن در رقابت‌های منطقه‌ای به‌ویژه با ترکیه، عدم انطباق ظرفیت‌های قدرت ملی کشور با انتظارات بین‌المللی و منطقه‌ای از آن، ضعف محسوس توانایی‌های اقتصاد ملی با توجه به انتظارات بین‌المللی از آن، همکاری‌های توسعه‌ای محدود و ناکارآمدی نظام کمک‌های توسعه‌ای جمهوری اسلامی ایران و تمایل کشورهای آسیای میانه و قفقاز به همکاری‌های باز منطقه‌ای و ادغام اقتصادی در جهان و پیوستن به ناتو مشخص می‌شوند. د- چالش ضعف دستگاه دیپلماسی کشور که آسیب‌هایی مانند؛ عدم تجهیز دستگاه دیپلماسی کشور در تأمین حداقل انتظارات ملی پس از تصویب سند چشم‌انداز ملی، دیپلماسی تعریف نشده و ضعیف و ناکارآمد در ارتباط با جهان غرب، کم توجهی به ضعف فزاینده سازمان کنفرانس اسلامی، عدم برنامه ریزی و ارزیابی تحقق اهداف چشم‌انداز ملی، و دیپلماسی اقتصادی ضعیف برای تعامل با اقتصاد جهانی و شرکت‌های معتبر خارجی در همکاری‌های توسعه‌ای را بیار می‌آورد (قالیباف، ۱۳۹۰: ۱۱۰-۱۰۰).

ازسوی دیگر، چالش‌های غیر ارادی که خارج از کنترل مستقیم سیاست خارجی ایران قرار می‌گیرد را به‌صورت فهرست وار می‌توان بیان نمود: کاهش ظرفیت جهانی تحمل عدم قطعیت‌ها در روابط بین‌الملل و آثار آن، فشارهای سیاسی ناشی از ضعف پایدار و واقعی اروپا در قبال آمریکا در ضعیف‌ترین شرایط ملی این کشور و افق‌های محدود تعدیل و بازگشت آن، پیامدهای ناشی از اجتناب‌ناپذیر شدن ضرورت حفظ و توسعه روابط کنونی فرا آتلانتیکی و نقش ناتو به‌عنوان سمبل سیاسی و امنیتی آن، تداوم نفوذ و حضور آمریکا در آسیا با توجه به قدرت‌یابی چین و روند جاری رفتار و تغییر رفتار کشورهای آسیایی در قبال ایران در آینده، احتمال توسعه حوزه نفوذ عملیاتی ناتو به‌طور کلی و به‌سوی مرزهای ایران، سیاست خارجی جاری روسیه و عملگرتر و اقتصادی‌تر و بین‌المللی‌تر شدن آن، بی‌ثباتی‌های فزاینده و بحران‌های محیط امنیت ملی ایران، تشدید آثار شوک‌های خارجی و پیامدهای آن بر اقتصاد و اجتماع کشور، چالش‌های رو به توسعه دسترسی به منابع غیر انرژی در منطقه و فرآیند رشد جمعیتی سریع و شهرنشینی در منطقه ایران و فقر، بی‌سوادگی گسترده و زیربنای ضعیف و تولید سرانه پایین بیشتر کشورهای منطقه و همسایه ایران و پیامدهای آن بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران.

بنابراین، تهدیدات مدیریتی قابلیت تأثیرگذاری بر سیاست خارجی ایران و تولید آسیب‌ها و چالش‌هایی را دارا می‌باشد که در صورت عدم شناخت کافی از محیط اطراف، عدم استفاده از متخصصان و نظریه‌پردازان و تصمیم‌گیری‌های شتاب‌زده و هیجانی، می‌تواند جمهوری اسلامی ایران را از رسیدن به اهداف ترسیمی سند چشم‌انداز بیست‌ساله محروم نماید. در این راستا، شیرین هانتر در کتابش با عنوان؛ «اسلام و غرب»، معتقد است که چهار عنصر به بی‌ثباتی سیاست خارجی ایران کمک می‌کند: ۱- هژمونی سنت‌گرایی نوین در ساختار سیاسی ایران و نقش تعیین‌کننده آن در سیاست خارجی؛ ۲- ارزیابی آرمانی و غیر واقع‌گرا از قدرت خود؛ ۳- واکنش دیگر کشورها در سازمان‌های بین‌المللی علیه انحراف انقلابی ج.ا.ا؛ ۴- بازبینی چشم‌انداز ایدئولوژیکی ایران (Hunter, 2001:220-230). از سوی دیگر، چالش‌های داخلی سیاست خارجی ایران عبارتند از: مسائل فرهنگی، قدرت هسته‌ای، ایدئولوژی، توسعه اقتصادی، نفت، ظرفیت‌های نظامی، تحصیل، مسائل جنسی و مواد مخدر که بایستی مورد توجه قرار بگیرد و احتمالاً به‌عنوان مسائل امنیتی سیاست خارجی ج.ا.ا در نظر آورده شود. با توجه به خیل گسترده تحصیل‌کنندگان به‌ویژه در میان اقلیت‌ها (Hourcade, 2006:42) و زنان و تولید تغییرات سیاسی ساختاری در ساختار قدرت سیاسی و بروز ساختارهای فرصت‌سیاسی- اجتماعی برای نسل‌های جدید، لزوم تجدید نظر در رهیافت‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایجاب گشته است. نیز، متفکران جدید اسلام شیعه و تجدید نظر آن‌ها در رابطه با اسلام‌گرایان سنی و دیگر اقلیت‌های سنی، چالش‌آفرینی برای شبکه‌های تروریستی دولتی توسط القاعده و شبکه‌های سیاسی سنی، و قاچاقچیان مواد مخدر در مرزهای افغانستان و عراق، روابط بین‌الملل کشور و سیاست خارجی ایران را با چالش مواجه می‌سازد. این مشکلات جدید، چالش‌ها و تهدیدات گسترده‌ای برای بقا و ماندگاری نظام اسلامی و بخش‌های قدرتمند چندگانه آن ایجاد می‌نماید. بدین ترتیب، هر نوع نارسایی، کج‌اندیشی و کج‌فهمی از منظر نگرشی و رفتاری، با تأثیر گذاری منفی بر جریان سیاست خارجی، محصولات آن را به شیوه‌ای غیر قابل انکار، نارسا و مبهم و در عرصه عملیاتی ناکارآمد خواهد ساخت.

گفتار سوم: چشم‌اندازهای آینده سیاست خارجی ج.ا.ا ایران

اساساً، سیاست خارجی ج.ا.ا تابعی از نظام گفتمانی حاکم است و نظام ارزشی در هر دوره موجب سمت و سو و جهت‌گیری‌هایی در عرصه مراودات دیپلماتیک بوده است. تبیین تحولات

و چشم‌اندازهای آینده سیاست خارجی ایران در پرتو شناسایی تحولات درونی و بیرونی، تجزیه و تحلیل این دگردیسی‌ها، پیش‌بینی بدیل‌ها، گزینش بدیل مرجح و در نهایت تلاش برای دستیابی به اهداف اصلی سیاست خارجی امکان پذیر می‌گردد. در بیانی دیگر، شناخت تهدیدات و فرصت‌ها، به چالش کشیدن مفروضات و الگوهای جاری، ایجاد چارچوبی برای تصمیم‌سازی، و تعیین سیاست‌ها و کنش‌های بدیل برای سیاست خارجی در اولویت و دستور کار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بایستی قرار گیرد.

بر مبنای رویکردهای آینده پژوهانه، موفقیت سیاست خارجی کشورها استلزام شناخت و درک تحولات بین‌المللی، ارزیابی درونی، کنش‌مندی و کنشگری، وحدت‌گفتمانی، منافع‌ملّی معین و تعریف شده، اهداف مشخص و اولویت‌بندی شده، اتخاذ استراتژی مناسب، کاربست ابزارهای مناسب، توازن و سازگاری بین اهداف ملّی، ساختار سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری واحد، نهادینگی، سیاست‌گذاری منطقی، سیاست‌های اعلانی حداقلی و اعمالی حداکثری، نقش‌های ملّی مناسب و ممکن، داشتن دکترین معین، چندجانبه‌گرایی و ائتلاف‌سازی و اولویت‌بندی مناطق را ایجاب می‌نماید (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۲۵۷-۲۲۸). در بیانی دیگر، الزامات رفتاری یک سیاست خارجی فعال عبارتند از؛ تناسب آرمان‌ها با محذورات و مقدرات، انتخاب گفتمان مناسب برای بیان و پیگیری آرمان‌ها و اندیشه‌ها، گریز از خاص بودن، توجه به عرف‌ها و هنجارها و رژیم‌های بین‌المللی، پیگیری اهداف از راه اقناع جمعی و مجموعه‌سازی، پای فشردن بر فرهنگ چانه‌زنی در پیگیری اهداف ملّی، همکاری در ایجاد و هدایت فرآیندهای منطقه‌ای، کوشش در جهت از بین بردن تصویر امنیتی، ضرورت تعامل با اقتصاد جهانی، دگرگونی روابط کشور با کانون‌های قدرت بین‌المللی از درگیری و رویارویی به رقابت، ضرورت پرهیز از رویکرد تقابلی و دشمنی‌آفرین، ضرورت توجه به حوزه‌های فرهنگی و تمدنی، مشارکت در شکل‌دهی و جهت‌دهی فرآیندهای منطقه، قانونی کردن ایجاد مجموعه‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در پیگیری و تعقیب اهداف ملّی، ارائه تعریف جمعی از خود در محیط بین‌المللی، استفاده بهینه و بخردانه و کارآمد از ادبیات و زبان در سیاست بین‌الملل (واعظی، ۱۳۸۷: ۷۵-۶۹).

بنابراین، موفقیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی و دستیابی به جایگاهی بایسته و شایسته در عرصه منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی، استلزام توجه و کاربست برنامه‌ها و راهبردهای کلان زیر را ایجاب می‌نماید.

- گذار از مرحله امنیت به مرحله عقلانیت؛
- ائتلاف خارجی و گذار از سیاست خارجی مستقل؛
- گذار به سوی تدوین و ترسیم استراتژی ملی فرا سیاسی؛
- گذار از ناپایداری رفتاری به رفتارهای استراتژیک؛
- داشتن نگاه ژئوپلیتیک به سیاست خارجی؛
- ایجاد جامعه هماهنگ و متوازن؛
- ساخت کمر بند صلح و پایداری در منطقه؛
- نوسازی دولت و حکمرانی خوب و صلح داخلی؛
- افزایش میزان یکپارچگی نگرشی در سطح نخبگان؛
- دگرگونی ایده‌ها، بازاندیشی درباره هویت ج.ا.ا و کشف خویشتن جدید؛
- تعدیل تعهدات هویتی در سیاست خارجی و گذار از موضع گیری‌های تهاجمی؛
- استراتژی عبور از بحران داخلی و خروج از بحران بین‌المللی (بازیگر هنجارپذیر)؛
- استراتژی نهادینه کردن قابلیت‌های ظرفیت سازی فزاینده قدرت (تثبیت قدرت ملی)؛
- استراتژی نهادینه ساختن ادغام تعامل گرایانه کشور در ساختار قدرت جهانی (قدرت منطقه‌ای شدن)؛
- استراتژی مدیریت شبکه سازی قدرت منطقه (قدرت هژمونیک منطقه‌ای همساز با ساختار توزیع قدرت جهانی)؛
- اصلاح چهارچوب هویتی و تقلیل احساس تهدید گرا بودن ایران از سوی کشورهای دیگر و بازبینی در سیاست تجدیدنظر طلبی و سیاست نظم ریز؛
- شکل‌گیری و تکوین مبنایی بیناذهنی بین ایران و قدرت‌های بزرگ (منطقه‌ای و بین‌المللی) برای درک یکدیگر؛
- خودداری از بیش تخمینی‌ها و کم تخمینی‌های سیاسی و بین‌المللی در عرصه تصمیم‌گیری ملی؛
- عبور از مرحله تنش‌زایی و گذار به سوی همکاری بر اساس سه اصل عزت، حکمت و مصلحت. بنابراین، اشتغال به کنش‌های توانمند ساز و تلاش برای رسیدن به قدرت اول منطقه‌ای و تعریف جایگاه دیگری برای خود، توانایی بازتولید هویت منحصر به فرد برای ایران را به وجود می‌آورد. همان طوری که ساختارها به کنش‌ها معنا می‌بخشند، تلاش ایران برای ترویج ارزش‌ها و

اصول خود و استفاده از قدرت نرم برای تکثیر ارزش‌های اسلامی، یک تصویری از ایران در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای به وجود می‌آورد که ظرفیت‌های لازم برای تقلیل تهدیدات سیاست خارجی را دارا می‌باشد و در مقابل توانایی لازم برای افزایش فرصت‌های راهبردی در سیاست خارجی را افزایش می‌دهد.

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی در جهان در هم تنیده کنونی و در عصر تحولات پر شتاب حاصل از جهانی شدن، ابزار تحقق اهداف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور در قالب رویکرد توسعه‌ای است که این رویکرد خود در بستر جهانی شدن و دگرگونی‌های نظام بین‌الملل قابل تعریف و برنامه ریزی است. بر این اساس، مهم‌ترین بایسته سیاست خارجی توسعه‌گرا برای کشورهای در حال توسعه و به‌ویژه دولت‌های نسبتاً مستقل در نظام بین‌الملل، شناخت جهانی شدن و درک دگرگونی‌های آن از یک سو و در پیش گرفتن استراتژی تعامل با این پدیده از سوی دیگر می‌باشد. اما مدیریت سیاست خارجی در چنین عصری، باید هم توان کارآفرینی در داخل داشته باشد و هم از قدرت مدیریت گفتگوی‌های کارآمد شهروندان در خارج بهره‌مند گردد. کارآفرینی در داخل، آمادگی اقدام کشور را بالا می‌برد و گفتگو در خارج، زمینه ساز سازگاری سیاست خارجی می‌شود. در نتیجه، کشورهایی که از ثبات، تعادل و پویایی در رفتار و جهت‌گیری سیاست خارجی خود برخوردار می‌باشند، به نتایج کارآتری برای نیل به این اهداف استراتژیک دست می‌یابند، در حالی که هر گونه ناپایداری و دگرگونی سریع در جهت‌گیری و کارکرد سیاست خارجی کشورها می‌تواند عاملی برگشت‌پذیر در روندهای توسعه‌گرا محسوب شود.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با گذشت بیش از سه دهه، هنوز رابطه متقابلی با تأمین منافع ملی ندارد. این چالش می‌تواند ناشی از حضور ایران در مرحله پیش‌خیز توسعه باشد. به بیان دیگر، جامعه سیاسی ایران هنوز در فضای نابسامان میان دو علم‌نرمال و سیاست‌محافظه‌کاری پیشین و علم‌نرمال نوین و طرفداری از دگرگونی وضع خود در وضع موجود قرار دارد. در واقع، سیاست خارجی توسعه‌گرای ایران هنوز به دوران «طعم انداختن» دانش خود نرسیده تا به اقتضای آن، آرمان‌های انقلابی شهروندان خود را در قالب اهداف ملی، صورت‌بندی استراتژیک دهد. مصداق بارز این امر را می‌توان از استراتژی تملک و مالکیت قدرت در

سیاست خارجی جمهوری اسلامی به وضوح مشاهده نمود. برخلاف سیاست خارجی توسعه‌گرا که با در پیش گرفتن استراتژی دانش و اعمال قدرت، زاینده و فزاینده است و به فزاینده‌گی پیوسته قدرت می‌انجامد، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ضمن تلاش برای حفظ قدرت و ناتوانی در تأثیرگذاری و منطق‌اعمالی، بیشتر به نمایش قدرت می‌پردازد. بر این اساس، تهدیدات هستی‌شناختی، مدیریتی و پیوستار زمانی به‌عنوان اصلی‌ترین تهدیدات موجود، عرصه را برای کنش‌گری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تنگ می‌نماید. از این رو، مجریان سیاست خارجی ج.ا.ا. بایستی ضمن درک منطقی محیط اطراف و تلاش در جهت کاربرد استراتژی‌های مختلف برای راهبری مسیر سیاست ایران در عرصه جهانی، تعدیل و اصلاح تصویر تهدید ساز و تنش‌زا بودن ایران در عرصه بین‌المللی با استفاده از ابزارهای دیپلماتیک و مسالمت‌آمیز، ضمن توجه به اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله، سیاست تدریجی و پلکانی را برای رسیدن به آن اهداف در پیش بگیرند. چرا که در پیش گرفتن سیاست‌های تجدید نظر طلبی و رادیکالیسم‌اعمالی و اعلامی، چالش‌های عدیده‌ای را برای سیاست خارجی ایران از یک سو و ساختار قدرت و در نهایت نظام سیاسی نوپای جمهوری اسلامی ببار می‌آورد که کشور را زیر هزینه‌های آن، نه تنها بی‌ثبات می‌سازد بلکه مانع رسیدن به اهداف ترسیمی خواهد شد و این امر مقرون به تأمین منافع ملی ایران نخواهد بود.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- اریکسون، یوهان و جیاکوملو، جیامپیرو (۱۳۹۰). «انقلاب اطلاعات، امنیت و روابط بین‌الملل»، در؛ جیمز روزنا و دیگران، **انقلاب اطلاعات، امنیت و فناوری‌های جدید**، ترجمه علیرضا طیب. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اوتن، جان (۱۳۸۵). «چگونه لیبرالیسم موجب صلح میان مردم سالاری‌ها می‌شود»، در؛ آندرو لینکلتر، **صلح لیبرالی**، ترجمه علیرضا طیب. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۱). **سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر؟**. تهران: فرهنگ گفتمان.
- تریف، تی و دیگران (۱۳۸۳). **مطالعات امنیتی نوین**، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۷). چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
- سین لین، جونز (۱۳۸۵). «واقع گرایی و مطالعات امنیتی»، در: کریگ آ. اشنايدر، امنیت و راهبرد در جهان معاصر، ترجمه اکبر عسگری و فرشاد امیری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قالیباف، محمد باقر (۱۳۹۰). برنامه راهبردی سیاست خارجی. تهران: نگارستان حامد
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۷). «عوامل و روند برگشت پذیری در سیاست خارجی ایران»، در: محمود واعظی، مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه گرا. تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، صص ۱۷۹-۱۴۹.
- واعظی، محمود (۱۳۸۷). «راهبرد تعامل سازنده و الزامات سیاست خارجی توسعه گرا»، در: محمود واعظی، مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه گرا. تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، صص ۷۸-۴۳.

ب) منابع انگلیسی

- Baldwin, D. (1993). **Neorealism and Neoliberalism: The Contemporary Debate**, New York: Colombia University Press.
- Booth, K. (1991). "Security in Anarchy: Utopian Realism in theory and practice", **International Affairs**, Vol. 62, No. 3, PP; 527-547.
- Hourcade, B. (2006). "Iran's Internal Security Challenges", in; walter Posch and others(eds), **Iranian Challenges**, Paris, EU Institute for Security Studies, PP: 41-58.
- Levy, Jack. L. (2005). "War and Peace", In; Walter Carlsnaes, Thomas Risse and Beth A. Simmons (eds), **Handbook of International Relations**, London: Sage Publications.
- Nau, Henry R. (2012). "Domestic Voices of Aspiring Powers", In; Henry R. Nau & Deepa M. Ollapally (eds), **World views of Aspiring Powers**, Oxford university Press, PP: 3-35.
- Quosh, C. (2007). **American foreign policy toward iran: between values and interests or beyond?**, PhD dissertation, Hamburg Universtity.
- Riss, T. (2000). "Let's Argue: Communicative Action in the World politics", **International Organization**, Vol. 54, P.1, PP:1-39.
- Vasquez, John A. (2008). "The Post-Positivist Debate: Reconstructing Scientific Enquiry and International Relations Theory after Enlightenments Fall". In Booth and Smith, **International Relations Theory Today**, pp: 218-224.
- Vayrynen, R. (2005). Stable Peace through Security Communities? Steps Towards Theory Building, <http://www.nd.edu/krocinst/ocpapers/op183.pdf>.

